

چگونگی آغاز جنگ گجستان

۱۷ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۱۵

از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی، رژیم پهلوی احساس می‌کرد که همه موانع و مشکلات را پشت سر گذاشته و اکنون هنگام آن فرا رسیده است که برای تحکیم رژیم و بقای آن دست به اقداماتی بزند. طرح مسئله انقلاب سفید و به ویژه اصلاحات ارضی با طراحی آمریکاییان و توصیه آنان بدین منظور به میان آمد. در آن ایام تب انقلابهای دهقانی در برخی از کشورها داغ بود. شاه و حاکمان آمریکا بر این باور بودند که با شعارهای انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، نه تنها بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون و روشنفکران را خلع سلاح می‌کنند، بلکه طبقه دهقان را نیز جذب حاکمیت می‌کنند.

جوان و تاریخ- کشکول



از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی، رژیم پهلوی احساس می‌کرد که همه موانع و مشکلات را پشت سر گذاشته و اکنون هنگام آن فرا رسیده است که برای تحکیم رژیم و بقای آن دست به اقداماتی بزند. طرح مسئله انقلاب سفید و به ویژه اصلاحات ارضی با طراحی آمریکاییان و توصیه آنان بدین منظور به میان آمد. در آن ایام تب انقلابهای دهقانی در برخی از کشورها داغ بود. شاه و حاکمان

آمریکا بر این باور بودند که با شعارهای انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، نه تنها بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون و روشنفکران را خلع سلاح می‌کنند، بلکه طبقه دهقان را نیز جذب حاکمیت می‌کنند. اما اوضاع بدان گونه پیش رفت. بسیاری از علمای دینی و مهمترین آنها، امام خمینی، با توجه به وقایعی چون لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و دیگر حوادث دوره پهلوی اول و دوم، و مشاهده دست آمریکا در جریان امور، مبارزه با رژیم را آغاز کردند. مخالفان سیاسی هم اگرچه به انفعال افتاده بوده اما اگر زمینه مناسب و بی‌خطری می‌یافتند از آن بهره‌برداری می‌کردند. شاه برای اجرای اصلاحات ارضی، فئودال‌های مناطق مختلف کشور را به تهران احضار می‌کرد تا آنان را مطمئن سازد که زیانهای آنها به گونه‌های جبران خواهد شد و با تطمیع یا تهدید از واکنش آنان جلوگیری خواهد کرد. یکی از مناطقی که سابقه مبارزات خونینی با سلسله پهلوی داشت، منطقه کهگیلویه و بویراحمد بود. در زمستان سال ۱۳۴۱ شاه تعدادی از خوانین آن منطقه را به تهران احضار کرد تا از واکنش آنها در برابر انقلاب سفید جلوگیری کند. بدین منظور عبدالله خان ضرغام‌پور و ناصر خان طاهری، رهبران ایل بویراحمد علیا و سفلی به تهران فراخوانده شدند. اما آنان در تهران دریافتند که جریانهای ملی و مذهبی مهمی با برنامه‌های رژیم مخالفند و با این آگاهی، دلگرم و امیدوار شدند که به منطقه برگردند و مبارزه را آغاز کنند. آنان به منطقه بازگشتند اما سیر تحولات اجتماعی، وضعیت جامعه را متفاوت از دهه‌های پیش ساخته بود، از جمله اینکه مشروطیت سیاسی خوانین در میان ایلات کاهش یافته بود و زمینه مبارزات عشایری سنتی چندان فراهم نبود. به هر حال خوانین با تأکید بر اینکه این مبارزه جنبه ملی داشته و از پشتیبانی علما برخوردار است، توانستند زمینه نسبتاً مناسبی برای مبارزه فراهم کنند. بدین ترتیب، اواخر سال ۱۳۴۱ و سه ماه اول سال ۱۳۴۲، ایام آخرین مبارزه عشایر کهگیلویه و بویراحمد با رژیم پهلوی بود که با سرکوب خشن و خونین عشایر به پایان آمد. شرح آن مبارزات بیرون از حوصله این نوشته است اما نکته قابل تأمل در رخدادهای آن منطقه در آن ایام این است که مهمترین و کوبنده‌ترین و در عین حال خونین‌ترین بخش آن مبارزه را طایفه جلیل از ایل بویراحمد صورت داده بود. این طایفه از نظر جایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی، به عنوان رعیت شناخته می‌شدند و بنابر قاعده میبایست به وعده‌های رژیم مبنی بر دستیابی به زمین دل میبستند، اما مشاهده می‌شود که رئیس آن طایفه، ملا غلامحسین سیاهپور، هنگامی که پی برد علمای دین با برنامه‌های رژیم مخالفاند، آشکارا اعلام داشت که از همراهی با خوانین در مبارزه با رژیم می‌پرهیزد، اما به دستور علما مبارزه را بر خود واجب میدانند. بدین گونه بود که او به طور مستقل به مبارزه برخاست و حماسه گجستان را آفرید. نبرد گجستان در روز آخر فروردین و اول اردیبهشت ۱۳۴۲ میان مبارزان عشایر و نظامیان رژیم به وقوع پیوست. در این نبرد قوای دولتی با برجای گذاشتن دهها کشته و زخمی متحمل شکست سنگینی گردیدند. سپهبد بهرام آریانا فرمانده عملیات جنوب اعتراف کرد که واقعه گجستان «نه تنها تطبیق عملیات را مختل و غیرممکن کرد بلکه باعث بحران بزرگی در عملیات نبرد گردید.» قوای دولتی پس از شکست در این نبرد چون نتوانستند مبارزان عشایر را دستگیر کنند، با بی‌رحمی و شقاوت، خانواده‌های آنان را به مدت چند ماه مورد شدیدترین حملات و شکنجه‌ها و خشونت‌ها قرار دادند. فرماندهان نظامی ناصادقانه و با ادای سوگند و تأمین کتبی، سیاهپور را حاضر به معرفی کردند و سرانجام در ۲۰ دی ۱۳۴۳ او را همراه با چند نفر دیگر از هم‌زمانش اعدام کردند.

